

دوازدهم اردیبهشت، سال روز شهادت شهید مطهری و روز معلم گرامی باد.

روابط عمومی

زندگینامه استاد علامه شهید مطهری

در روز 13 بهمن 1298 شمسی، خدای کریم به عالم ربانی حاج شیخ محمد حسین مطهری و همسر مؤمنش - سکینه - فرزندى هدیه کرد که مرتضی نامیده شدو برای آن خانواده پاک، بهاران را به ارمغان آورد. مرتضی کم کم دوران کودکی راپشت سر گذاشت . او که علاقه عجیبی به حقیقت و معنویت داشت با شور و شوق فراوان، نزد پدر شروع به آموزش کرد و عاقبت این اشتیاق، وی را به مکتب کشاند و به دیدار گلهای آن بوستان رساند.

بوی خوش گلستان

او در دوازده سالگی عطر روح بخش گلستان بزرگ حوزه علمیه مشهد را احساس کرد و عاشقانه به آنجا روی کرد و چنان پرتلاش و منظم به تحصیل مشغول شد که باعثشگفتی اهل بصیرت گردید.

رفته رفته افکاری بلند و سؤ‌الهایی سرنوشت ساز برایش آشکار شد جهان آفریده کیست؟ خدا چگونه صفاتی دارد؟ انسان برای چه آفریده شده است؟ و... این پرسشها همه فکر او را به خود مشغول ساخته بود. در آن زمان مرتضی آرزو میکرد که روزی بتواند در درس میرزا مهدی شهیدی رضوی - مدرس فلسفه الهی - حاضر شود، اما این آرزو برآورده نشد و آن استاد در سال 1355 قمری درگذشت.

سرانجام مرتضی در سال 1316 شمسی در زمانی که حکومت سیاه رضاخان بیداد می کرد. ظلمت همه جا را فراگرفته بود، به دنبال نور و فضیلت، همه جا را فراگرفته بود، به دنبال نور و فضیلت راهی حوزه علمیه قم شد تا روح تشنه اش را از کوثر قرآن و زمزم عترت سیراب کند

مطهری به دنبال یافتن گنج علم و فضیلت، باشور و علاقه ای وصف نشدنی، به تلاش و فعالیت پرداخت . پشتکار و کثرت مطالعه او همه اهل علم را در مدرسه فیضیه شگفت زده کرد.

او آرام و قرارنداشت، منتظر و تشنه به دنبال گمشده ای بود در این هنگام ستاره ای بدرخشید و او رابه مقصود رساند. حضرت امام خمینی - الگوی علم و تقوا - درس اخلاق تشکیل داد و به نور افشانی و انسان سازی پرداخت.

مطهری به زیارت آن استاد بزرگ نایل آمد و ازسرچشمه زلال او سیراب شد. این درس در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم علمی آن . درس «یافتن» و «رسیدن» بود نه فقط «دانستن» و «آموختن».

مرتضی از سویی، غرق درمطالعه و تحصیل و تدریس و از سویی دیگر یکی از مهم ترین کارهایش و بلکه عالی ترین و مهم ترین کارهایش و بلکه عالی ترین و مهم ترین فعالیتش، راز و نیاز و مناجات نیمه شب و اشک سحری بود. او شیرینی و لذتی از این کار مبارک و سعادت آفرین، احساس میکرد که شب تیره زندگیش را تبدیل به روز روشن می نمود.

دانش اندوزی

مطهری با دقت، سرعت، نظم و تلاشی ستودنی به آموختن علوم اسلامی مشغول شد او نزد آیه الله صدوقی، کتاب «مطول» را فراگرفت و در محضر آیه الله مرعشی نجفی، «شرح لمعه» را بیاموخت . اوهمچنین از استادانی بزرگ مانند آیات سید صدرالدین صدر، سید محمد رضا گلپایگانی، سید احمد خوانساری، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت، سید محمد محقق یزدی -معروف به داماد- انگجی و میرزا مهدی آشتیانی -که سلام خدا بر همگی آنان - در علوم گوناگون بهره مند شد.

دیدار با عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی، مرتضی را وارد دنیایی جدید و شگفت انگیز کرد. حاج میرزا علی آقا با نهج البلاغه می زیست، با آن تنفس می کرد و روحش با این کتاب همدم و جمله های گرانقدر آن، ورد زبانش بود. و مهم تر آنکه به هر آنچه می دانست عمل می کرد. راستی که مرد حقیقت و معنویت بود.

مطهری، تحصیل رسمی علوم عقلی و فلسفی را درسال 1323 شمسی آغاز کرد. او بحث حکمت از «شرح منظومه» حکیم سبزواری و مبحث نفس از «اسفار اربعه» صدرالمتألهین شیرازی را در محضر حضرت امام خمینی آموخت.

وی بعد از ورود آیه الله بروجردی به قم، در درس فقه و اصول ایشان شرکت کرد و از بحثهای مجتهد پرور آن عالم ربانی بهره مندشد. او پیش از رسیدن به مرحله اجتهاد، از آیه الله بروجردی تقلید می کرد.

مطهری، درس اصول فقه را از «مباحث عقلیه» به طور خصوصی از حضرت امام خمینی فرا گرفت و راز و رمز اجتهاد را از آن حکیم الهی و فقیه وارسته بیاموخت.

در سال 1329 ش . استاد مطهری در محضر درس استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی حاضر شد و مبحث «الهیات» از کتاب («شفا» تألیف ابوعلی سینا) راز آن حکیم بزرگ بیاموخت.

علامه طباطبایی، درس دیگری - غیر از الهیات شفا - در فلسفه شروع کرده بود که در شبهای پنجشنبه و جمعه تشکیل می شد. این درس خصوصی بود و در آن جمعی از فاضلان حوزه علمیه قم، از جمله آیه الله دکتر بهشتی، امام موسی صدر، استاد مطهری، دکتر احمد احمدی و... شرکت می کردندثمره مبارک این مجمع علمی بزرگ، شاهکاری جهانی در کلام و فلسفه است به نام کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم». هم مطهری در آفرینش این اثر پربار و ماندگار، اگر بیشتراز علامه طباطبایی نباشد، بدون شک، کمتر نیست.

استاد مطهری، همچنین در دوره تحصیل همفکر و یار و یاور سازمان انقلابی و اسلامی «فدائیان اسلام». بود این حزب سیاسی اسلامی که در سال 1324 شمسی، از سوی روحانی مبارز سید مجتبی نواب صفوی تشکیل شد نقش مؤثری در مبارزه با ستمگران و استبداد داشت.

مطهری، علاوه بر مباحثه دروس اصولی، فقهی و فلسفی، خود حوزه تدریس داشت. او از جمله کتابهای ذیل را تدریس کرد: «مطول» (در علم معانی، بیان و بدیع)، «شرح مطالع» (در علم منطق)، کشف المراد (در علم منطق)، «رسائل و کفایه» (در علم اصول فقه)، «مکاسب» (در فقه) و «شرح منظومه» و «اسفار» (در فلسفه).

هجرت به تهران

استاد مطهری در سال 1331 هجری شمسی با دختر آیه الله روحانی (ره) ازدواج کرد و در همان سال - درحالی که به مدرسی مشهور بود - به تهران هجرت کرد علت این هجرت رابری تنگدستی شمرده اند، اما سببش هر چه بود، باید آن را لطف خفی الهی شمرد زیرا حضور مطهری در تهران و در جمع دانشگاهیان و روشنفکران، سراسر خیر و برکت و مایه تربیت و هدایت شد.

استاد مطهری از ابتدای ورود به تهران، به سازندگی و نور افشانی پرداخت. او در مدرسه مروی، آموزش فلسفه اسلامی را به شکل تطبیقی و مقایسه ای برای جویندگان حکمت و حقیقت، آغاز کرد.

سخنرانیهای روشننگر و مفید استاد، همزمان با تدریس در مدرسه مروی، در تهران آغاز شد. او توجه بسیاری به حل شبهات و پاسخگویی به سؤالهای موجود درباره معارف اسلامی داشت و با مطالعه، تحقیق، دقت، تلاش و اخلاص، در این راه موفق شد.

در سال 1333 استاد مطهری تدریس در دانشگاه تهران را شروع کرد. استاد در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) آن دانشگاه بیش از بیست سال به مبارزه عالمانه با جهل، مادپرستی و غریبزدگی پرداخت.

رفتار ایشان بادانشجو به قدری صمیمی بود که دانشجو به استاد عشق می ورزید و مرید او بود.

استاد مطهری در آن دانشکده، دوره های لیسانس و دکترا، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه، کلام، عرفان، اصول فقه، فقه و حکمت عملی)، فلسفه (شرح منظومه، الهیات شفا، مقاصد الفلاسفه غزالی و...)، تاریخ فلسفه، تاریخ مجادلات اسلامی و روابط فلسفه و عرفان را تدریس می کرد.

آثار شهید مطهری از منظر امام خمینی ره

«آثاری که از او هست، بی استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی استثنا آثارش خوب است. ایشان بی استثنا آثارش خوب است، انسان ساز است»

شهادت

در شب چهارشنبه 12 اردیبهشت 1358، ساعت بیست و دو و بیست دقیقه، استاد مطهری به وسیله جوانی فریب خورده از اعضای گروهک سیاسی و منافق «فرقان» به شهادت رسید.

شهید مطهری هنگام شهادت زیر لب می گفت: «قسم به خدای کعبه که رستگار شدم». این همان جمله است که امام علی علیه السلام هنگام شهادت زمزمه می کرد.

امام خمینی ره می فرماید: مطهری که در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود، رفت و به ملاً اعلی پیوست. لکن بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی اش نمی رود.»

پیام امام خمینی به مناسبت شهادت استاد مطهری

«شهید بزرگوار و متفکر و فیلسوف و فقیه عالیمقام مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی مطهری - قدس سره - ... که در اسلام شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم کم نظیر بود ... در عمر کوتاه خود اثرات جاویدی به یادگار گذاشت که پرتوی از وجدان بیدار و روح سرشار از عشق به مکتب بود. او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم و بی قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. آثار قلم و زبان او بی استثنا آموزنده و روان بخش است و مواظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیدت، نشأت می گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرحناست. ...»

سیری در سخنان استاد مطهری رحمه الله

1- مبارزه علما با تحریفات: «اولین وظیفه علما این است که با نقاط ضعف مردم مبارزه کنند، نه آن که از آن ها استفاده کنند. علما باید با عوامل پیدایش تحریفات مبارزه کنند، جلو تبلیغات دشمنان را بگیرند، دست دشمنان را کوتاه کنند و با اسطوره سازی ها مبارزه کنند. علما باید متن واقعی احادیث معتبر، سیمای واقعی شخصیت های بزرگ و متن واقعی حوادث تاریخی را در اختیار مردم بگذارند و به دروغ بودن دروغ ها اشاره و تصریح کنند.»

2- شرط تداوم انقلاب اسلامی: «این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد که قطعاً و حتماً مسیر عدالت خواهی را برای همیشه ادامه بدهد؛ یعنی دولت های آینده واقعا و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکاف های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض ها را واقعا از میان بردارند و برای برقراری یک جامعه تولیدی به مفهوم اسلامی آن ... تلاش کنند.»

3- وظایف مربیان دینی: «مربیان دین باید اول بکوشند خودشان عالم و محقق و دین شناس بشوند و به نام دین، مفاهیم و معانی نامعقولی در اذهان مردم وارد نکنند که همان معانی نامعقول، منشأ حرکت های ضد دینی می شود. ثانیاً در اصلاح محیط بکوشند و از آلودگی های محیط تا حد امکان بکاهند. ثالثاً از همه مهم تر و بالاتر این که به نام دین و به اسم دین، با فطریات مردم معارضه و مبارزه نکنند. آن وقت است که خواهید دید مردم یدخلون فی دین الله افواجا.»

4- شرق باید بیدار شود: «قوی ترین حربه دفاعی این انقلاب و مؤثرترین اسلحه پیشرفت آن، ایمان ملت به نیروی خویش و بازگشت به ارزش های اصیل اسلام است. ابرقدرت ها از یک چیز وحشت دارند و آن بیداری خلق مسلمان است. اگر شرق بیدار شود و خود اسلامی خود را کشف کند، در آن صورت حتی بمب اتمی هم از پس این نیروی عظیم و این توده به پا خاسته برنخواهد آمد. راه این بیداری، آشنایی با تاریخ و فرهنگ و ایدئولوژی خودمان است.»

5- اهمیت حجاب : «برعکس آن چه مخالفین حجاب خرده‌گیری کرده‌اند و گفته‌اند حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است، بی‌حجابی و ترویج روابط آزادی جنسی، موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آن چه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای اوست، حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد، و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند».

6- از نفاق داخلی باید ترسید : از خارج دنیای اسلام بر اسلام نباید ترسید؛ از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم منحصر به این نیست که مردم به علل خاص شهوانی و غیره فسق و فجور کنند، بلکه از نفاق داخلی، از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام می‌ترسند و ماسک اسلام به چهره می‌زنند و هدف‌های پلید خود را زیر سرپوش شعارهای اسلامی،... عملی می‌سازند، از این‌ها باید ترسید و از فریب خوردن ساده دلان مسلمان از این گروه منافق سنگ اسلام بر سینه زن»

7- ویژگی‌های رهبر جامعه اسلامی: «هر نهضتی نیازمند به رهبر و رهبری است. در این جهت جای سخن نیست، ولی یک نهضت که ماهیت اسلامی دارد و اهدافش همه اسلامی است، به وسیله چه کسانی و چه گروهی می‌تواند رهبری شود و باید رهبری شود؟ بدیهی است افرادی می‌توانند عهده دار چنین رهبری ای بشوند که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامی آشنایی کامل داشته باشند و از این‌رو، تنها روحانیت است که می‌تواند نهضت اسلامی را رهبری نماید».

8- خسارت جدایی علم و دین : برای بشریت هیچ چیز گران‌تر از جدایی دین و دانش نیست. این جدایی، تعادل اجتماع بشری را از بین می‌برد. هم دنیای قدیم و هم دنیای جدید، گاه دچار بی‌تعادلی شده و تعادل خود را از دست داده است. زمانی مردم گرایش‌های دینی خود را جدا از علم جستجو می‌کردند و این، بیماری عمده دنیای قدیم بود؛ هم چنان که بیماری عمده دنیای جدید این است که عده‌ای در جستجوی علم منهای دین هستند. اکثر انحرافات و بدبختی‌هایی که بشر امروز را تهدید می‌کند، ناشی از این است که علم را جدا از ایمان می‌خواهد. همای سعادت آن روز بر سر بشر سایه خواهد گسترده که وی عمیقاً پی ببرد که به این هر دو اصل مقدس نیازمند است. بداند مرغی است که به دو بال نیاز دارد؛ بالی از دانش و بالی از ایمان»

9- تعلیم صحیح مسایل مذهبی : «افرادی مانند من که با پرسش‌های مردم درباره مسایل مذهبی مواجه هستیم، کاملاً این حقیقت را درک می‌کنیم که بسیاری از افراد، تحت تأثیر تلقینات پدران و مادران جاهل یا مبلغان بی‌سواد، افکار غلطی در زمینه مسایل مذهبی در ذهنشان رسوخ کرده است. از این رو، کوشش فراوانی لازم است صورت بگیرد که اصول و مبانی مذهبی به صورت صحیح و واقعی خود به افراد تعلیم و القا شود»

10- نسل جوان را باید شناخت : «در رهبری نسل جوان، بیش از هر چیز دو کار باید انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آن گاه در فکر درمان و چاره شد، بدون شناختن درد این نسل، هرگونه اقدامی بی‌مورد است. دیگر این که نسل کهن، باید اول خود را اصلاح کند. نسل کهن از بزرگ‌ترین گناه خود باید توبه کند و آن مهجور قرار دادن قرآن است. همه باید به قرآن بازگردیم و قرآن را پیشاپیش خود قرار دهیم و در زیر سایه قرآن، به سوی سعادت و کمال حرکت کنیم».

11- به غرب هوشیارانه بنگریم : «ما باید به زندگی غربی، هوشیارانه بنگریم. ضمن استفاده و اقتباس علوم و صنایع و تکنیک و پاره‌ای مقررات اجتماعی قابل تحسین و تقلید آن‌ها، باید از اخذ و تقلید رسوم و عادات و قوانینی که برای خود آن‌ها هزاران بدبختی به وجود آورده است، پرهیز نماییم».

12- نازپروردگی؛ عامل بدبختی: «در میان عوامل فساد اخلاق و تضعیف روحیه و در میان عواملی که منجر به بدبختی و ناتوانی در زندگی می‌گردد، هیچ چیز به اندازه تنعم و نازپروردگی مؤثر نیست.... سختی‌ها و شداید و مشکلات، روح را ورزش می‌دهد، نیرومند می‌سازد و فلز وجود انسان را خالص و محکم می‌کند. رشد و نمو و بارور شدن وجود آدمی، جز در صحنه گرفتاری‌ها و مقابله با شداید و مواجهه با مشکلات حاصل نمی‌شود؛ زیرا تا تعیین در هم نریزد و خرد نشود، تکامل حاصل نمی‌شود».

13- ملتی که مکتب دارد، حیات دارد : «حیات یک ملت، به داشتن ثروت زیاد نیست و حتی به علم هم نیست. علم به تنهایی کافی نیست که یک ملت را زنده بکند؛ بلکه حیات ملت به این است که آن ملت، شخصیتی در خودش احساس بکند. ای بسا ملت‌های عالم که شخصیت ندارند و ای بسا ملت‌های جاهل که شخصیت خودشان را حفظ کرده‌اند».

14- شخصیت یک ملت : «حیات یک ملت، به داشتن ثروت زیاد نیست و حتی به علم هم نیست. علم به تنهایی کافی نیست که یک ملت را زنده بکند؛ بلکه حیات ملت به این است که آن ملت، شخصیتی در خودش احساس بکند. ای بسا ملت‌های عالم که شخصیت ندارند و ای بسا ملت‌های جاهل که شخصیت خودشان را حفظ کرده‌اند».